فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۰۹
تابستان ۱۳۹۶، ۴۷-۳۱

آنالیز ابزار اصولی «بنای عقلا» *
به روش «بررسی مؤلفه‌های واژه‌های آن و تحلیل کاربردها و ارتکازات»[۱]

سیدرضا شیرازی
استاد سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و مدرس جامعة المصطفی العالمیة
Email: srshirazi@yahoo.com

چکیده

بنای عقلا ابزاری اصولی است، که از یک سو اضلاع و مؤلفه‌های آن در اصول واکاوی نگردیده است و از سوی دیگر سازوکار تحصیل آن، برای استفاده از آن در فقه، ارائه نگردیده است. در این مقاله با بررسی تعاریف موجود از بنای عقلا، و تحلیل کاربردهای آن در فقه و اصول، این ابزار اصولی مورد مداقه قرار می‌گیرد و پس از کشف اضلاع و مؤلفه‌های آن، و تبیین تفاوت آن با «اتفاق العقلاء»، به بررسی سازوکارهای به کاربرده شده در فقه و اصول برای تحصیل آن می‌پردازد، و در نهایت سازوکار استناد به بنای عقلا در فقه و یا اصول، پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: سیره عقلا، اتفاق العقلاء، طریقة العرف، مدح و ذم عقلا، مؤلفه‌های بنای عقلا، مکانیسم تحصیل بنای عقلا

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۸/۰۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰.

۱. این مقاله استخراج شده از پایان نامه سطح چهارحوزه علمیه قم با عنوان: «اجتهاد شخصیت حقوقی» است که آن را سید رضا شیرازی با راهنمایی استاد ابوالقاسم علیدوست به انجام رسانده است.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.39244

مقدمه

بدان علت که علم اصول زاییده علم فقه است (صدر، دروس، ۱/ ٤۳)، استفاده از ابزار اصولی بنای عقلا در فقه پیش از مطرح شدن بحث آن در علم اصول و تنقیح مباحث آن می‌باشد. اگر چه تمسک به «طریقة [...] جمیع ارباب العقول» (قمی، ۱/ ٤۳۹) و «طریقة الناس» (کاظمی، ۲۵۵؛ عاملی، ۱۵/ ۳۲۷ و ۳۳٦) و «الطریقة المستمرة علی مرور الدهور و الأعصار» (کاشف الغطاء، ۱/ ۱٤٦) را در کلمات شاگردان وحید بهبهانی (م ۱۲۰٦[1]) می‌توان یافت، اما استفاده گسترده از «بنای عقلا» را باید به شاگردان شریف العلمای مازندارنی (م ۱۲٤٦) نسبت داد (انصاری، فرائد، ۱/ ٦۸، ۷٤، ۷۸، ۱۰۸؛ همو، المکاسب، ٤/ ۲۹۳ و ۳۰۰، ٥/ ۱۱۳-۱۱٤، ۳٥٥-۳٥٦؛ قزوینی، ص ۲۸۰ سطر ۲۲، ص ۳۹۳ س ٦-۷، ص ٤۰۹ سطر ۷، ص ٤۲۰ س ۱۰). این در حالی است که اولین تلاش‌ها برای تعیین ماهیت و منضبط کردن این ابزار اصولی در کلمات شاگردان شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) یافت می‌شود (تبریزی، ٤٦۷؛ رشتی، ٤۱۲؛ آشتیانی، ۳/ ٥۲). این بحث در علم اصول به مدت یک قرن عنوان مستقلی نیافت تا این که مرحوم مظفر در کتاب «اصول فقه» (۲/ ۱۷۱) و شهید صدر در بحث‌های درس خارج خود (مباحث الاصول، ص ۹۳ به بعد) با تخصیص عنوان خاص بدان به تنقیح مباحث آن پرداختند.

بنای عقلا در اصطلاح

برای هر محققی آشکار است که با توجه به کارایی گسترده «بنای عقلا» در دانش فقه و اصول رسیدن به معنایی روشن، جامع و مانع در مورد این عنوان بسیار مشکل، بلکه با توجه به این که این اصطلاح به تدریج وارد فقه و اصول شده و قرارداد و وضعی در مورد آن صورت نگرفته است نمی‌توان به تعریف کامل و مقبول همگان در این باره دست یافت. این مشکل وقتی آشکارتر می‌شود که مشاهده شود برخلاف استفاده گسترده فقها و اصولیون از این اصطلاح؛ تعریف‌های اندکی از آن ارائه داده‌اند.

هر چند تتبع و تدبر در این معدود تعریف‌ها، تصور دقیقی از مفهوم بنای عقلا برای محقق ایجاد نمی‌کند، اما نکات زیادی را در ارتباط با آن روشن می‌سازد. از این رو، شایسته است نسبت به این اندک تعاریف موضعی میانه داشت، نه باید مفرطانه به نقض و ابرام تعاریف پرداخت و نه با تسامح غیر علمی به آن‌ها نگریست و از آن‌ها گذشت، چنانکه نباید در ارائه تعریف دقیق کوتاهی نمود.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری می‌نماید «لزوم تحلیل کاربردها و ارتکازات» است. مقصود این است که برای روشن‌تر شدن مفاهیمی مثل «بنای عقلا» و هر اصطلاح پیچیده علمی دیگر، باید از طریق

---

۱. تمام تاریخ‌ها در مقاله هجری قمری است.

پی‌جویی و تحلیل کاربردهای علمی این واژه‌ها و ارتکازاتی که اربابان این اصطلاحات از این واژه‌ها دارند، عناصر معتبر و مؤثر واژه را پیدا کرد و از این طریق حدود آن را بیان نمود.

در هر صورت، شاید قدیم‌ترین تعریف از بنای عقلا توسط محقق تبریزی (م ۱۳۰۵) ارائه شده باشد: «الاتفاق علی امر من جهة عقول المتفقین» (٤٦٧ [با اندکی تصرف])

در این تعریف «الاتفاق علی امر» به منزله جنس است و فصل آن «من جهة عقول المتفقین» است.

با توجه به فصل این تعریف باید آن را انشعابی از «عقل» دانست. برخی دیگر نیز «کاشف بودن از حکم عقل» را شاخصه بنای عقلا دانسته‌اند (آشتیانی، ۱/ ۱۷۱ و ۳/ ۵۲؛ بروجردی، ٤٧١-٤٧٢). در حقیقت این گروه وصف را در ترکیب «بنای عقلا» دال بر علیت می‌دانند. به عبارتی، بنایی که منشأ آن «درک عقل» است[1]. بنابراین باید نتیجه گرفت که بناهایی که منشأشان «عدم مبالاتی»، «راحت‌طلبی»، «منفعت‌طلبی»، «عادت»، «تقلید از دیگران» و یا «فرمان پیامبری از پیامبران [به عبارت دیگر دین]» باشد تخصصا از بنای عقلا خارج است. با این وجود، این گروه بناهای عقلا را به «بناهای عقلا بما هم عقلا» و «بناهای عقلا لا بما هم عقلا» تقسیم می‌کنند (علیدوست، فقه و عرف، ۱۱۵ - ۱۱٦)[2].

محقق نایینی (م ۱۳۵۵) تعریف دیگری برای بنای عقلا ارائه نموده‌اند: «استمرار عمل العقلاء بما هم عقلاء علی شیء» (فوائد، ۳/ ۱۹۲)[3]

در این تعریف جنس و ماهیت بنای عقلا «عمل» قرار داده شده است و «استمرار داشتن» عمل و «عقلایی بودن» آن، به عنوان شاخصه‌ها و فصول به حساب می‌آید.

با توجه به تصریح ایشان در جای دیگر (کتاب الصلاة، ۱/ ۳۳۱) و تتبع موارد تمسک ایشان به بنای عقلا[4]، مراد ایشان از قید «بما هم عقلاء»، «داشتن منشأ عقلائی ارتکازی فطری» است. به نظر می‌رسد که منظور از «داشتن منشأ عقلائی» برگشت «عمل» به قضایای «مشهورات بالمعنی الاخص»(ابن سینا، ٣٦؛ مظفر، المنطق، ٣٤٠) اعم از «تأدیبات صلاحیة» (ابن سینا، همان؛ مظفر، المنطق، ٣٤٢)؛ «خلقیات و انفعالیات» و «استقرائیات» است. وجه تمایز این تعریف با تعریف سابق نیز همین است. چه این که در

۱. به این عبارت دقت کنید: «شایسته است بنای عقلا را جز بر تأسیس سامان یافته از درک عقل اطلاق نکرد ... بنای عقلا در واقع تبلور و عینیت مدرکات عقلی قابل تعین است» (علیدوست، فقه و عرف، ۱۲۲)

۲. اگر چه مقتضای ظاهر تعبیرات منقول در مراد این گروه، همان چیزی است که در متن آمده است (کاشف بودن از حکم عقل و علیت داشتن وصف عقلا)، اما احتمال دیگری نیز موجود است که در آینده خواهد آمد.

۳. با توجه به این که واژه «عقلا» شامل عقلای تمام ملل و ادیان می‌شود، ادامه عبارت ایشان توضیح تعریف فوق دانسته شد.

٤. ایشان به بنای عقلا در: اصل عدمی که برگشت آن به استصحاب یا اصول لفظی است، عمل به اطمینان، در مقام بیان بودن متکلم (برای اطلاق گیری از کلام او)، رجوع به اهل خبره، عمل به خبر عادل، استصحاب، قاعده ید، حجیت ظهور تمسک کرده‌اند. (به ترتیب نک به: منیة الطالب، ۱/ ۳۸۲؛ اجود التقریرات، ۱/ ٤٨٩؛ ۱/ ۵۲۹؛ ۲/ ۹۵؛ ۲/ ۱۰۵؛ ۲/ ۳۵۷؛ ۲/ ٤۵۵؛ فوائد الاصول، ۳/ ۱۳۵).

تعریف سابق، منشأ اتفاق، به «یقینیات» (مظفر، همان، ٣٢٧)، اعـم از «بـدیهیات اولیـة»، «مشـاهدات» (اعم از محسوسات و وجدانیات)، «تجربیات» و «متواترات» برمی‌گردد[1].

«میل عام عند العقلاء نحو سلوک معین دون أن یکـون للشـرع دور إیجـابی فـی تکـوین هـذا المیـل» (صدر، دروس، ١/ ٩٨).

در این تفسیر، برخلاف تعبیر قبل، بنای عقلا نوعی «حالت درونی» اسـت کـه سـلوک خـارجی افـراد کاشف از آن می‌باشد. تنها شرط مطرح شده در این بیان منشأ نبودن دین در پیدایش ایـن چنـین حـالتی در عقلاء است. صاحب این تعریف بر این باور است که آنچه در بنای عقلا مورد امضای شارع قـرار مـی‌گیـرد همان «امر ارتکازی-عقلایی» است و نه «رفتار خارجی».

در تعریفی دیگر (حکیم، الاصول العامة، ١٩١) بنای عقلا «رفتارهای ناخودآگـاه عقـلا» قلمـداد شـده است.

در نهایت، محقق مظفر در تعریف بنای عقلا، آن را به «افعالی که عقـلا از آن دوری مـی‌کننـد» توسـعه داده است (اصول الفقه، ٢/ ١٧١).

تفسیر «بنای عقلا» با روش تحلیل کاربردها و یافتن مؤلفه‌ها

وجه اشتراک تمام تعاریف موجـود از «بنـای عقـلا» در روش صـاحبان آن اسـت. بـدین توضـیح کـه صاحبان آن‌ها با توجه به تصور خود از این اصطلاح ابتدا از آن تعریفی ارائه داده، سپس به تبیین مؤلفـه‌ها و اضلاع مؤثر در آن پرداخته و مباحث اصولی مـرتبط بـدان را بـر آن بنیـان نهاده‌انـد. آنچـه در هیچکـدام از تفسـیرهایی کـه دربـاره «بنـای عقـلا» ارائـه شـده اسـت، دیـده نشـد، پی‌جـویی کاربردهـای ایـن واژه در نگاشته‌هاست. آیا این لفظ در مباحث مختلف فقهی و اصولی به یک معناست؟ صاحبان این مباحث با این واژه چه رفتاری داشته، چه مؤلفه‌هایی کنار هم قرار می‌گیرد تا این واژه به کـار مـی‌رود؟ مؤلفـه‌های قطعـی کدام و مشکوک -اگر باشد- کدام است؟

بنابراین بررسی برخی از کاربردهای[2] این اصطلاح -قبل از هر چیز- ضروری به نظر می‌رسد. به مـوارد زیر دقت نمایید:

---

١. در وجه تفاوت قضایای عقلی و احکام عقلائی گفته شده است: «قضایای عقلی قضایایی است که عقل به محض تصور نهاد و گزاره، بدون توجه به حفظ نظام و مانند آن، به ارتباط میان آن‌ها حکم می‌کند [بدیهیات اولیة] ... بنای عقلا و احکام عقلائی، بر حفظ نظام و مصلحت عامه متوقف است [تأدیبات صـلاحیه] و احکام عقل چنین توقفی ندارد» (علیدوست، فقه و عقل، ٢١٩). به نظر می‌رسد اختصاص مشهورات بالمعنی الاخص به تأدیبات صلاحیة و یقینیات به بدیهیات اولیه و خارج نمودن دیگر اقسام آن‌ها وجهی ندارد. در ادامه دلیل این مطلب می‌آید.

٢. لازم به تذکر است، ذکر موارد کاربرد «بنای عقلا» توسط فقها و اصولیون در سراسر مقاله دلالت بر قبول نگارنده وجود چنین بنایی از عقلا در موارد ذکر شده نیست.

۱. «إن الدلیل علی حجیة الظاهر منحصر فی بناء العقلاء» (مظفر، اصول فقه، ۲/ ۱۴۷)

۲. «لا یبعد حجیة ظواهر تلک الأفعال لقیام سیرة العقلاء علی العمل بها و الاحتجاج علیها» (طباطبایی یزدی، ۲/ ۳۷۶ حاشیه آیت الله گلپایگانی)

۳. «ان العمل باخبار العادل و ترتیب الأثر علی قوله مما جرت علیه بناء العقلاء» (نایینی، اجود التقریرات، ۲/ ۱۰۵).

۴. «أنّ دعوی وجوب دفع الضرر المحتمل غیر مسلمة کیف و بناء العقلاء علی عدم الاعتناء به و لذا یسافرون إلی البلاد النائیة و یرکبون السفن فی البحار الغامرة مع احتمال التعب فی الطریق» (تبریزی، ۷۰).

۵. «انّ بناء العقلاء و عمل الناس کان علی اعتبار الید و ترتیب آثار الملکیة علی ما فی الید لصاحبها» (نایینی، فوائد الاصول، ۴/ ۶۰۲-۶۰۳)؛ «الأدلة دلت علی إمضاء الشارع لما علیه بناء العقلاء [...]: من اعتبار الید و إفادتها الملک» (بحر العلوم، ۳/ ۳۰۸).

۶. «و ذهب جماعة تبعاً للمحقق الثانی إلی حصول الملک، و لا یخلو عن قوة؛ للسیرة المستمرة علی معاملة المأخوذ بالمعاطاة معاملة الملک فی التصوف فیه بالعتق، و البیع، و الوطء، و الإیصاء، و توریثه، و غیر ذلک من آثار الملک» (انصاری، المکاسب، ۳/ ۴۰)؛ «تدلّ علی صحتها [ای المعاطات] السیرة المستمرة العقلائیة... فلو کانت غیر صحیحة لدی الشارع، أو غیر مفیدة للملکیة مع بناء العقلاء علیها، و معاملة الملکیة مع المأخوذ بها مطلقاً لکان علیهم البیان القابل للردع» (امام خمینی، کتاب البیع، ۱/ ۸۹).

۷. «بناء العقلاء علی حمل فعل الغیر علی الصحة» (آملی، ۲۹۹).

۸. «علاوه بر دلیل عقل، ادله‌ای که دلالت بر زشتی خیانت می‌کند، بنای عقلا است؛ یعنی همه عقلای عالم به زشتی و ناپسندی خیانت حکم می‌نمایند؛ یعنی زشتی خیانت و لزوم وفای به عهد از آرای محموده عقلای عالم است» (ساریخانی، ۲۹۵)، «بناء العقلاء علی وجوب العمل بالتزامه و تعهده، و قبح التخلف و رفع الید عن ذلک الالتزام» (بجنوردی، ۵/ ۲۰۲).

۹. «حسن احسان و عدل، قبح فساد و ظلم، مورد پذیرش و بنای خردمندان است» (علیدوست، فقه و عرف، ۱۰۶).

۱۰. «مرحوم اصفهانی بر خلاف مشهور فرموده‌اند وجوب متابعت از قطع عقلی نیست بلکه سیره و بنای عقلا بر وجوب متابعت از قطع است»[1] (همو)

۱۱. «بناء العقلاء علی الاستحقاق و حکم العقل بقبح التجری» (انصاری، فرائد الاصول، ۱/ ۸)، «بناء

---

۱. تمام نسبت‌هایی که در عبارت‌های نهم و دهم به محقق اصفهانی داده می‌شود برای نگارنده محل تأمل است. ر.ک: نهایة الدرایة، ۲/ ٤۱ به بعد و ص ۳۱۱ به بعد.

العقلاء علی الاستحقاق المستکشف من عدم تقبیحهم لمؤاخـذة المـولی العبـد علـی مخالفتـه لمقتضـی قطعه» (آشتیانی، ۱/ ۱۶).

۱۲. «مع الشک فی إمکان شیء و امتناعه یحکم بإمکانه فی مرحلة الظاهر لبناء العقلاء علـی الإمکـان فی مثله» (تبریزی، ۵۹).

مرحوم مظفر در توضیح مورد ۱ آورده است: «أن أهل المحاورة من العقلاء قد جرت سیرتهم العملیـة و تبانیهم فی محاوراتهم الکلامیة علی اعتماد المتکلم علی ظواهر کلامه فـی تفهـیم مقاصـده و لا یفرضـون علیه أن یأتی بکلام قطعی فی مطلوبه لا یحتمل الخلاف و کذلک تبعا لسـیرتهم الأولـی تبـانوا أیضـا علـی العمل بظواهر کلام المتکلم و الأخذ بها فی فهم مقاصده و لا یحتاجون فی ذلک إلی أن یکون کلامـه نصـا فی مطلوبه لا یحتمل الخلاف.»

با توجه به توضیح فوق و دقت در موارد دوم تا چهارم معلوم می‌شود که مراد از «بنای (یا سـیره) عقـلا» در آن‌ها «روش و رفتار مردم» می‌باشد. به عنوان مثـال روش مـردم در تفهـیم و تفـاهم چـه گفتـاری و چـه رفتاری بر ظواهر است. یعنی آن چه ظاهر گفتار و یا رفتار مـتکلم می‌باشـد همـان مـلاک رفتـار مخاطـب است. و یا رفتار مردم با خبرهایی که از افراد مورد وثوقشان می‌شنوند این است که بـدان اعتمـاد می‌کننـد و ترتیب اثر می‌دهند. و یا آنچه در عمل از مردم مشاهده می‌شود عدم اعتنا به ضررهای احتمالی است.

عبارت‌های اولیه موردهای پنجم و ششم هم چنین وضعیتی را دارا هستند. اما در عبارت‌هـای دوم ایـن موردها «بنای عقلا» بر «حکم برداشت شده از رفتار مردم» اطلاق شده است. وقتی گفته می‌شود که «بنای عقلا بر افادۀ ملکیت ید می‌باشد» و یا «بنای عقلا بر افاده ملکیت معاطات است» مراد این است که آنچـه از رفتار مردم با کالایی که در دست شخصی است و یا با بیع معاطاتی خریداری شده، از قبیل عتق و بیـع و وصیت و به ارث بردن و غیره، برداشت می‌شود «ملکیت» آن شخص و خریدار است. همین امر در مورد ۱ مشاهده می‌شود. وقتی گفته می‌شود که «بنای عقلا بر حجیت ظواهر و یا حجیت خبر عـادل اسـت» مـراد این است آنچه از رفتار مردم در گفته‌ها و شنیده‌ها برداشت می‌شود «حجیـت» اسـت. بـا توجـه بـدان چـه گذشت، تفسیر عبارت هفتم واضح می‌گردد. وقتی گفته می‌شود «بنای عقلا بر اصالت صحت است» بدین معنا است که آنچه در رفتار مردم مشاهده می‌شود مطابق با قاعده اصالت صحت است. به عبارت دیگر این قاعده از رفتار مردم برداشت می‌گردد.

با دقت در مثال پنجم و موارد متعدد دیگر در کلمات فقها و اصولیون مانند:

«الدلیل علیه [اعتبار اصالة الصحة] هو بناء العقـلاء [...][و] کانـت تلـک القاعـدة [اصـالة الصـحة] کقاعدة الید و کالعمل بخبر الثقة معمولاً بها بین الناس منتحلیهم بالـدیانات و غیـرهم و المسـلمون کـانوا

یعملون بها کسائر طبقات الناس» (امام خمینی، الرسائل، ۱/ ۳۲۰)؛

«الذی یقتضیه التحقیق و یشهد به التتبع و التأمل فی الأخبار و سیرة الناس فی جمیع الموارد هو: أنّ کلّ احتمال ینافیه أصالة السلامة لا یلتفت إلیه؛ لأنّ أصل السلامة أصل معتبر معتمد علیه عند العقلاء کافة» (همدانی، ٤/ ٦٦)[1]

نکته دیگری صید می‌شود و آن این که در حقیقت «بنای عقلا» و یا «سیره عقلا» همان «رفتار مردم» است[2]. و اضافه «عقلا» خصوصیتی در این ترکیب ندارد. به عبارتی این اضافه دلالت بر این ندارد که «این بناها جز به اقتضای عقل عقلا نیست» و یا این که این بناها و تأسیسات عقلا، ریشه در عقل آن‌ها دارد و خرد آن را درک کرده و صاحبان خرد آن را به کار می‌برند.

در عبارت‌های هشتم تا دوازدهم «بنای عقلا» بر «حکم عقلا» و یا «اتفاق آرای عقلا» بر قضیه‌ای که در اصطلاح منطقی جزء «تأدیبات صلاحیة» می‌باشد؛ اطلاق گردیده است. چه این که آنچه از سیره و سلوک مردم در جامعه مشاهده می‌شود، عدم خیانت و وفای به عهد نیست. چگونه؛ در حالیکه دادگاه‌های تمام دنیا از شکایت‌هایی که به خاطر خیانت و عدم وفای به عهد می‌باشد مملو است! همچنین بنای خردمندان به حسن عدل و یا قبح ظلم بدین معنا نیست که رفتار مردم در جوامع مختلف مطابق با عدل و دوری از ظلم است. چه اگر چنین بود دیگر نیازی به ارسال رسل و انزال کتاب و بینات نبود (قرآن کریم: حدید: ۲۵)! بله عقلا بر لزوم وفای به عهد، استحقاق ثواب (یا مدح) عادل و استحقاق عذاب (یا ذم) ظالم اتفاق دارند. حجت داشتن قاطع (به معنای معذور بودن او) و یا مستحق عقاب بودن متجری و امکان شیء در صورت دوران آن بین امکان و امتناع همه احکام عقلی و یا عقلائی (و نه سلوک خارجی مردم) هستند.

وجه شباهت این معنا با معنای قبلی در «حکم بودن» می‌باشد و محل افتراق آن‌ها در منشأ برداشت است. در تفسیر قبل از بنای عقلا «حکم» از رفتار و سلوک خارجی مردم «برداشت» می‌شد، اما در اینجا منشأ «حکم»، «عقل» «تطابق آراء العقلاء» است.

به نظر می‌رسد که کاربرد سوم از «بنای عقلا» در فقه و اصول خالی از مسامحة نباشد. آنچه در کلمات فقها و اصولیون یافت می‌شود (جز در اندک مواردی مانند عبارت‌های فوق)؛ همان کاربرد اول و دوم است. به عنوان مثال عبارت‌هایی مانند: «بناء العقلاء علی حرمة الغصب»، «بناء العقلاء علی حرمة السرقة»،

---

۱. برای نمونه‌های دیگر نک به: خوئی، المستند کتاب الاجارة، ٣٤٧؛ نجم‌آبادی، ٦١٧؛ مظفر، حاشیة المکاسب، ۱۰/۲؛ لاری، ۱/ ۵۰۱؛ امام خمینی، تهذیب الاصول، ۲/ ١٦٦؛ نایینی، منیة الطالب، ۲/ ۵۷[مقایسه کنید با خوئی: مصباح الفقاهة، ٦ / ۳۰٦] و غیره. همچنین تعریف مرحوم مظفر از بنای عقلا ملاحظه شود.

۲. در اینجا نگاه به واژه «عقلا» است در ترکیب است. مراد این نیست که معنای دوم از «بنای عقلا» که در آینده ذکر می‌شود نفی گردد. گرچه ادعای مجاز بودن معنای دوم برای بنای عقلا، ادعای گزافی نیست.

«بناء العقلاء علی حسن الصدق و قبح الکذب»، «بناء العقلاء علی وجوب اداء الدین»[1] و یـا عبارت‌هـای شبیه بدان در کتب فقهی یافت نمی‌گردد. جملات فوق به معنای «اتفاق آراء عقلا» بر متعلق آن‌ها اسـت، و اگر چه نمی‌توان گفت چنین کاربردی از بنای عقلا اشتباه است، اما «بنای عقلا» به عنوان اصطلاح فقهی و اصولی شامل چنین استعمالی نمی‌شود.

بنا بر آنچه مطرح گردید، نمی‌توان در فقه و اصول از «بنای عقلا»، اتفاق بر قضایایی از سنخ «قضایای تحلیلی و نظری محض - همچون قضایای ریاضی-» یا به عبارتی «قضایایی که محمول از تحلیل موضـوع به دست می‌آید» یا به عبارتی ثالث «تصور صحیح موضوع و محمول در حصول علم به نسبت کافی است» مانند «۲ × ۲ برابر با چهار است» و یا «اجتماع نقیضین محال اسـت»(علیدوسـت، فقـه و عـرف، ۱۰۵)؛ اراده کرد. و به نظر نمی‌رسد که بتوان بنایی از عقلا یافت که وقتی آن را در قالب لفظ بیان کنند به شکل ایـن قضایا ظاهر شود[2]. همچنین اجتناب از کاربرد «بنای عقلا» در مورد قضایایی مانند «عـدل نیکـو اسـت» و «ظلم قبیح است» بهتر می‌نماید.

مولفه‌های «بنای عقلای» مصطلح

در مباحث پیشین کم و بیش با عناصر «بنای عقلا» آشنا شدیم، لکن لازم بود در عنوانی مسـتقل مـورد کنکاش قرار گیرد و عناصر قطعی از غیر قطعی جدا گردد.

جنس مقوم «بنای عقلا» که مورد اتفاق همه تعریف‌کنندگان و ارتکاز همگان است، «عمل، سلوک و یا رفتارِ یکسانِ»[3] مردم است. بدین معنا که گاهی عقلا رفتار و سلوک یکسانی دارند، مانـنـد عـمـل بـه ظـواهر

---

۱. به این عبارت‌ها دقت کنید: «قد اجمع العقلاء کافة علی تحریم الغصب» (حلی، تحریر الاحکام، ٤/ ٥٢٠)، «مما اتفقت علیه آراء العقلاء [...] حرمة الأمور الخمسة [...]: قتل النفس المحترمة بغیر حق، و الزنا، و الظلم، و السرقة، و ترک الصنائع آلتی یتوقـف علیهـا حفـظ النظـام»(سـبزواری، ٢٧/ ٢٢٦)، «جمیـع العقلاء یستقبحون الکذب و یستنکرونه و یتجنبون منه و یلومون فاعله» (طباطبایی، مفاتیح، ٤٤٢)، «یجب بحکم العقل و العقلاء و الشـرع اداء الـدین» (امـام خمینی، البیع، ٣٤٩). همچنین حکما تصریح نموده‌اند که قضایایی مانند: «سلب مال الانسان قبیح»، «الکذب قبیح» از مشهورات بالمعنی الاخص می‌باشند. (به عنوان مثال نگ: ابن سینا، ٣٦).

۲ نگارنده نتوانست برای «قضایای تحلیلی» و «بدیهیات اولیه» و «متواترات» از سیره عقلا به مثالی دست یابد. به عنوان مثال، قضیه «احتیاط لازم است»[یـا بـه عبارت معروف‌تر: «احتیاط شرط عقل است»] را اگر از بدیهیات اولیه بشماریم، با توجه به آمار بالا در تلفات حـوادث راننـدگی، معتادهـا، طـلاق، زنـدانی‌ها و شواهد دیگر، نمی‌توان سیره عقلا بر آن را اثبات نمود. همچنین مثال‌هایی مانند سیره عقلا بر استفاده ظرف بزرگ‌تر برای مظروف کوچـک‌تر و امثـال آن، چنـدان قانع‌کننده نیست. از آن جهت که متیقن در متواترات صدق مخبرین است، ارتباطی با بنای عقلا نمی‌یابد. بدین جهت، بـه نظـر می‌رسـد کـه نمی‌تـوان قضـایای تحلیلی، بدیهیات اولیه و متواترات را منشأئی برای بنای عقلا دانست. اما بناهایی از عقلا که منشأ آن «تجربیات» و «مشاهدات» باشد؛ وجود دارند. مانند بنـای عقلا در مراعات انقبـاض و انبسـاط در سـازه‌ها (تجربیـات)، و ازدواج (وجـدانیات) و اسـتفاده از دسـتگاه‌های گرمایشـی و سرمایشـی ماننـد بخـاری و کـولر (محسوسات). به هر حال، به نظر می‌رسد که حتی در صورت وجود بناهایی از عقلا که منشأ آن‌ها حکم عقل باشـد و حکـم شـرعی آن معلـوم نباشـد، اسـتفاده استقلالی از بنای عقلا برای اثبات حکم شرعی آن دیگر موضوعیتی نخواهد داشت.

۳. تعریف‌هایی که از «بنای عقلا» صورت گرفته ملاحظه شود. همچنین بدین تعبیرات دقت شود: «لا معنی للبناء العقلائی الا العمـل» (اصـفهانی، ۳ / ۳۳) و «ضرورة ان بناء العقلاء عملی» (خمینی: تحریرات، ۳ / ۹۹) و «و لا یمکننا إحراز بناء العقلاء فی هذه المسألة؛ لعدم تعارفها بینهم حتی نری سیرتهم فیها» (امام خمینی: کتاب البیع، ۵۲۸).

کلام، و گاهی مطابق قاعده‌ای خاصی، مانند اصالة الید، عمل و رفتار می‌کنند.

این عمل و سلوک یکسان باید «عمومی و فراگیر» باشد[1]. بنابراین اگر سیره مردم منطقه‌ای خاص بر امری باشد نمی‌توان گفت «بنای عقلا» بر آن است. شاید بتوان مؤلفه «استمرار داشتن» که مورد تصریح برخی بود را بدین مؤلفه بازگشت داد. این رفتار می‌تواند وجودی و یا عدمی باشد. چه بسا مردم از انجام دادن اموری اجتناب و یا از عمل کردن به قواعدی پرهیز می‌کنند.

«داشتن منشأ عقلائی» نیز از عناصری است که مورد تصریح برخی قرار گرفته است. سخنان محقق نایینی: «إنّ استقرار الطریقة العقلائیة لا بد و أن یکون ناشئا عن منشإ عقلائی ارتکازی فطری» (کتاب الصلاة، ۱/ ۳۳۱) و شهید صدر: «اتفاق العقلاء فی أعمالهم و مسالکهم علی شیء إیمانا منهم و لو ارتکازا بنکتة عامة موجودة فی قریحة تمام العقلاء» (مباحث الاصول، ۹۷) مؤید این گفتار است.

اگر چه سخنان بعضی از فقها اشعار (به عنوان مثال نگ: خوئی، مصباح الفقاهة، ٦/ ۳۱۳ و ۷/ ۵۳ و ۷/ ٧٦؛ امام خمینی، الاجتهاد و التقلید، ٦۳ و ۸۱) بلکه تصریح (صدر، مباحث الاصول، ٤/ ۲۳٤) بدین امر دارد که «بنای عقلا» شامل «ارتکازات عقلا» نیز می‌شود، اما تفاوت ماهوی آن دو از بررسی متون فقهی و اصولی آشکار می‌گردد. بنای عقلا بر ارتکاز عقلا تا زمانی که به مرحله عمل نرسد و خود را در سلوک عقلا نشان ندهد، اطلاق نمی‌گردد. قرار دادن ارتکازات عقلا در برابر بنای عقلا، و تصریح بعضی از فقها بر این که ارتکازات عقلا باید به مرحله عمل برسد تا امکان ردع آن محقق گردد (امام خمینی، الرسائل، ۲/ ۱۵۷–۱۵۸؛ خوئی، همان)، مؤید این امر است. ارتکازی بودن بسیاری از بناهای عقلا سبب نمی‌شود که بنای عقلا را شامل ارتکازات آنان بدانیم.

«مفید بودن و یا مستحسن بودن عمل» (جعفری لنگرودی، ۲/ ٦۰)، «نبود منشأ دینی»[2]، «تساوی در زمان‌ها»، «تلقائی (ناخودآگاه) بودن»[3] از عناصری هستند که به اشتباه به عنوان مؤلفه‌های مؤثر در پدید آمدن بنای عقلا مورد تصریح برخی قرار گرفته است. به عنوان مثال ادعای بنای عقلا بر ربا (طباطبایی، حاشیة الکفایة، ۲/ ۲۰۵)، قیاس (نایینی، اجود التقریرات، ۲/ ۳۵۸)، قمار و رشوه دور از ذهن نیست، در حالیکه مفید و مستحسن نیست. بسیار احتمال می‌رود که منشأ هفت بودن ایام هفته و تعطیلی یکی از روزهای آن، دوازده بودن ماههای سال، دین باشد، در حالیکه از بناهای مستحکم عقلا هستند. در صورت اشتراط تساوی در زمان‌ها باید بناهای مستحدث را خارج کنیم. همچنین بناهای منسوخ شده، مانند

---

۱. واژه «العقلاء» و «الناس» در تعاریف جمع محلی به «آل» است که دلالت بر عموم دارد.

۲. تعریف شهید صدر ملاحظه شود. ظاهراً اشتراط این شرط برای خارج نمودن سیره مسلمین است، که در این صورت مراد از «دین» اسلام است. اما به هر حال اگر ادیان دیگر منشأ پیدایش بنایی نزد عقلا باشد، نمی‌توان آن را جزو سیره مسلمین دانست.

۳. تعریف آقای حکیم ملاحظه شود.

برده‌داری، از میان برداشته می‌شود. اشتراط پیوستگی بنای عقلا تا عصر معصوم که مـورد اتفـاق اکثـر فقهـا است دلیلی بر عدم صحت اشتراط «تساوی در زمان‌ها» است. اگر چه بعضی از بناهـای عقـلا ناخودآگـاه می‌باشند، ولی بسیاری از بناهای آنان، مانند خیار شرط، به صورت خودآگاه می‌باشد. بنابراین نمی‌توان این مؤلفه را مؤثر دانست.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان «بنای عقلا» مصطلح در دانش فقه و اصول را به «رفتار یا قاعـده برداشـت شده از رفتارِ یکسان و فراگیرِ مردم که دارای منشأ عقلائی است» تفسیر نمود.

سازوکار تحصیل بنای عقلا

برای این که بتوان به بنای عقلا در فقه به عنوان سند احکام شرعی تمسک نمود، بایـد مراحلـی را طـی نمود:

به روشی آن را تحصیل نمود

اثبات استمرار سیره تا زمان معصوم

حجیت آن ثابت گردد

اکثر مباحثی که در باب سـیره عقـلا مطـرح گردیـده اسـت دربـاره مرحلـه سـوم اسـت. شـهید صـدر مکانیسم‌هایی برای مرحله دوم پیشنهاد داده است (مباحث الاصول، ۱۰۲–۱۱۸). اما تا آنجا که دیـده شـد، کسی روشی برای تحصیل بنای عقلا مطرح ننموده است.

نکته‌ای که بیان آن لازم است، و توجه بدان کنکاش در مرحله اول و جسـتجوی سـازوکاری بـرای آن را ضروری می‌کند، توهم بنا و سیره در جایی که چنین بنایی وجود ندارد، است. «ادعای بنای عقلا بدون سند معتبر و انتخاب ابزار غیر کاشف در این امر، در مجموعه فقه منشأ داوری‌های ناصـحیح می‌شـود. پیمـودن مسافتی که بین توهم بنای عقلا تا واقعیت آن وجود دارد، نیاز به دقت، گاه جستجو از نظر این و آن، مراجعه به قوانین موضوعه بشری و کار میدانی دارد و مراجعه بـه ذهنیـت خـود و ارتکـازات شخصـی مفیـد فائـده نیست.» (علیدوست، فقه و عرف، ۴۳۹ [با اندکی تصرف])

به دین کلام محقق نایینی دقت شود: «قد استقوت الطریقة العقلائیة علی العمل بالحالة السابقة و عدم الاعتناء بالشک فی ارتفاعها، کما یشاهد ذلک فی مراسلاتهم و معاملاتهم و محاوراتهم، بل لولا ذلک یلـزم اختلال النظام [...] و لیس عملهم علی ذلک لأجل حصول الاطمئنان لهم بالبقاء، أو لمحض الرجـاء [...] بل لکون فطرتهم جرت علی ذلک فصار البناء علی بقاء المتیقن من المرتکزات فی أذهان العقلاء»

در حالی که شاگرد ایشان محقق کاظمی بر این کلام چنین حاشیه زده‌اند: «أقول: و لعمـری أنّ جمیـع

ذلک من باب الوثوق النوعی الحاصل فی نظائره من ظواهر الألفاظ و سائر الموارد التی یجری علی طبق الغالب، لا أنه من باب التعبد و الأخذ بأحد طرفی الشک تعبدا» (فوائد الاصول، ٤/ ۳۳۲).

همچنین، بدین بیان دقت شود: «الطریق إلی إحراز حجیة الظهور فی المدلول الالتزامی شرعا بعد سقوط الدلالة المطابقیة، لیس الا بناء العقلاء، و هو لم یثبت علی ذلک لعدم توفر شاهد عرفی لدینا. [...] هذا و لکن الإنصاف ان بناء العقلاء قائم علی الأخذ بالمدلول الالتزامی و لو لم یکن المدلول المطابقی حجة» (روحانی، ۲/ ۳۸۸ [مقایسه کنید با خوئی، محاضرات فی الاصول، ۳/ ۷۸]).

مثال‌های فوق، نمونه‌ای از مراجعه به ذهنیت و ارتکازات شخصی است. اگر چه آنچه از فحوای کلمات بزرگان فقه و اصول استشمام می‌گردد لزوم «مراجعه»، «تتبع»، «نظر»، «ملاحظه»، «تدبر و تأمل» و «تدقیق» در «طریقه»، «سیره»، «سلوک»، «محاورات»، «معاملات» و «سیاسات» عقلا است (به عنوان نمونه نک: گلپایگانی، ۲/ ۵۹ پاورقی، امام خمینی، کتاب الطهارة، ۱/ ۵۲؛ نایینی، اجود التقریرات، ۲/ ٤۸۳؛ روحانی، ۲/ ۳۸۸؛ امام خمینی، انوار الهدایة، ۱/ ۲٤۱؛ خوئی، المستند (الاجارة)، ٤٥۹) اما در اغلب موارد تنها چیزی که یافت می‌گردد، ادعای بنای عقلاست.

سازوکارهایی که گاه در فقه و اصول بدان‌ها استناد می‌شود و با تتبع موارد تمسک به بنای عقلا می‌توان آن‌ها را اصطیاد نمود، از قرار زیر است:

۱. ادعای ضرورت، بداهت، قطع و امثال آن به وجود بنای خاص، به عنوان نمونه: در اصول: امام خمینی، الرسائل، ۱/ ۲۵۸؛ خوئی، محاضرات، ۳/ ۷۸؛ در فقه: خراسانی، حاشیة المکاسب، ۱۲؛ میلانی، ۴۱۴.

۲. استدلال تمثیلی: به معنای آوردن مثالی یا مثال‌هایی بر بنای ادعا شده، به عنوان نمونه: در اصول: خراسانی، کفایة الاصول، ۲۲۲؛ امام خمینی، انوار الهدایة، ۲/ ۴۱۷؛ خوئی، دراسات، ۱/ ۳۸۳. در فقه: فشارکی، ۲۳۳-۲۳۴؛ خوئی، المستند، ۳۴۷.

۳. استدلال نقضی: به معنای این که عدم وجود بنای عقلا ادعا شده منجر به محذوری می‌شود، به عنوان نمونه: نایینی، اجود التقریرات، ۱/ ۵۲۹؛ خوئی، فقه الشیعة، ۶/ ۱۶۱.

۴. رفتارشناسی: به معنای تحلیل رفتار و یافتن منشأ وجود بنای عقلا، به عنوان نمونه: بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ۳/ ۳۳۸-۳۴۴ [مخصوصا ص ۳۴۲]؛ مکارم شیرازی، قواعد فقهیة، ۱/ ۱۱۹-۱۲۰ و غیره.

۵. استکشاف بنای عقلا از روایات، به عنوان نمونه: همدانی، مصباح الفقیه، ۴/ ۶۷-۶۸؛ خمینی، تحریرات، ۵/ ۲۸۵-۲۸۶.

در اغلب موارد، ترکیبی از روش‌های فوق اتخاذ می‌شود. در موارد نادری نیز استدلال عقلی بر بنای

عقلا دیده می‌شود (عراقی، ۳۲). در هر صورت، صفت مشترک تمام روش‌های فوق، خام و ابتدایی بودن آن‌هاست، به طوری که باید با تدبر و تأمل درصدد پرورش و تهذیب آن‌ها برآمد. کاری که از حیطه اهداف و حوصله این مقاله خارج است.[۱]

آنچه ظاهر بلکه صریح سخنان اصولیون و فقها است، این است که تعبد در سیره عقلا معنا ندارد (آشتیانی، ۳/ ۱۹۲؛ طباطبایی یزدی، حاشیة المکاسب، ۲/ ۱۲۸ [در هر دو مورد کلام نقل شده مورد نظر است] و غیره). مولا و شارع نبودن عقلا، در حالی که تعبد نیاز به کسی که از او اطاعت شود دارد، و به عبارت دیگر، تعبد از شؤون مولا است، دلیل آنان بر این امر است.

اگر مراد از این سخن این باشد که به وجود آمدن سیره‌ای از عقلا همیشه دارای منشأ است، حرف درستی است. به عبارت دیگر صرف وجود سیره‌ای از عقلا و کشف امضای آن توسط شارع برای مکلف تعبدآور نیست. بلکه نهایت چیزی که بر دوش مکلف می‌آید همان سیره با تمام خصوصیات آن می‌باشد. پس در صورتی که منشأ سیره اطمینان باشد در صورت حصول اطمینان برای مکلف آن حکم بار می‌گردد. و در صورتی که منشأ چیز دیگر باشد شرط بار شدن حکم بر دوش مکلف همان چیز است. به عنوان مثال، ملکیت ذو الید از آن جهت نیست که شارع ما را بدان متعبد نموده است. بلکه چون ذوالید بودن طریق و نشانه‌ای برای ملکیت است، سیره‌ای از عقلا بر اساس آن حاصل گشته و شارع چنین سیره‌ای را امضا نموده است.

اما، اگر مراد از آن نفی وجود تعبد در احکامی که از سیره عقلا کشف می‌شود باشد، همانطور که مقتضای استدلال منکرین تعبد است، این گفتار محل تأمل است. سیره‌هایی از عقلا وجود دارد که در اصل سیره تعبد وجود دارد. به عنوان مثال در ساختارهای نظامی اجرای فرامین مافوق تعبدی است. همچنین اجرای دستور کارفرما توسط کارگر، نوشتن تمرین‌های درسی که معلم تعیین می‌کند تعبدی است. اگر این سیره‌ها متعلق احکام قرار گیرند و امضای شرع را در پی داشته باشند با همان ساختار تعبدی خود کشف خواهند شد (ر.ک: آشتیانی و طباطبایی یزدی در آدرس قبل [نقد آنان بر کلام نقل شده]؛ منتظری، ۲/ ۱۰۲).

در انجام، سازوکار استناد به بنای عقلا این چنین پیشنهاد می‌گردد:

رفتارشناسی برای تحقیق یکسانی و فراگیری سلوک خاص.

یافتن منشأ چنین رفتاری، بدین معنا که ببینیم این رفتار به کدام یک از مشهورات بالمعنی الاخص

---

۱. لازم به یادآوری است که اغلب این روش‌ها و روش‌های دیگری در علومی مانند «مردم‌شناسی فرهنگی»[شاخه‌ای از جامعه‌شناسی] و «روانشناسی اجتماعی» مورد مداقه قرار گرفته و از آن‌ها استفاده می‌گردد. باید دقت شود که دانشمندان این علوم با نگاهی دیگر از این روش‌ها استفاده می‌کنند. پرورش و تهذیب و استخدام این روش‌ها در علم فقه و اصول به پژوهندگان این دو علم پیشنهاد می‌گردد.

برمی‌گردد (تأدیبات صلاحیة، خلقیات و انفعالیات، استقرائیات).

در صورت برگشت به تأدیبات صلاحیة چنین سیره‌ای نیاز به امضـاء نـدارد (علیدوسـت، فقـه و عقـل، ۲۲۰ [همچنین نگ: پاورقی ٤ ص ۲۱۷]؛ حکیم، المحکم، ٦/ ۳۱۷) و در صورت برگشت به غیر آن احراز معاصرت چنین سیره با معصوم، و ثابت نشدن ردع از آن کافی است[1].

دلیل حجیت در صورت برگشت سیره بـه تأدیبـات صـلاحیة، از تعریـف تأدیبـات صـلاحیه مشـخص می‌شود، از آن جهت که، توافق آراء در این گونه قضایا از جهت مصلحت عمومی برای حفـظ نظـام اسـت (مظفر، المنطق، ۳٤۲)، و پشتوانه و سند فقها در افتا به وجوب حفظ نظام حکم عقل اسـت (علیدوسـت، فقه و مصلحت، ۱۲٦-۱۲۷). علاوه بر این می‌توان این حکم عقلی را با روایاتی همچـون: «فـرض [اللـه] الامر بالمعروف مصلحة للعامة (للعوام)» (نهج البلاغة، حکمت ۲۵۲؛ ابن بابویـه، ۳/ ٥٦۸)، و فحـوای بعضی از آیات قرآن (رعد: ۱۷، حدید: ۲۵، بقرة: ۲۱۹، حج: ۲۸، اعـراف: ٥٦ و ۸٥ و ...) و اسـتناد فقهـا بدین علت در احکامی چون مهادنة (طوسی، المبسوط، ۲/ ٥۰؛ محقق حلی، شـرایع الاسـلام، ۱/ ۳۰۳)، مرزداری (ابن فهد حلی، المهذب البارع، ۲/ ۲۹۸)، انفاق بر لقیط محکوم به کفر (علامـه حلـی، تـذکرة، ۱۷/ ۳٥٥-۳٥٦)، جایزه مسابقاتی مانند اسب‌سواری (طوسی، المبسوط، ٦/ ۲۹۲؛ علامـه حلـی، تـذکرة (چاپ قدیم)، ۳٥٥)، اختصاص چراگاه‌ها برای اسب‌های جهاد و چهارپایان اخذ شده از جزیة و غیر آن‌ها (طوسی، الخلاف، ۳/ ٥۲۸-٥۲۹)، جواز نکاح کنیز در عصر غیبت بدون اخراج خمس آن (علامه حلـی، المعتبر، ۲/ ٦۳٦)، قرار دادن جعالة برای خبرچینی که از دشـمنان خبـری بیـاورد (طوسـی، المبسـوط، ۲/ ۲۷)، جعاله برای یگان‌های خاص ارتش در مأموریت‌های خاص (التنفیل) (علامه حلی، تحریر، ۲/ ۱۷۸؛ تذکرة، ۹/ ۲۰۳-۲۰٤)، عدم ضمان در افعالی که در آن مصلحت مسلمین اسـت (علامـه حلـی، تحریـر الاحکام، ٥/ ٥٤۰)[2] تأیید نمود.

نتیجه‌گیری

«بنای عقلا» مصطلح در دانش فقه و اصول «رفتار یا قاعده برداشت شده از رفتارِ یکسان و فراگیرِ مردم که دارای منشأ عقلائی است» می‌باشد.

اطلاق اصطلاح اصولی «بنای عقلا» بر «حکم عقـلا» و یـا «اتفـاق آرای عقـلا» بـر قضـیه‌ای کـه در

---

۱. از آن جهت که در اصول فقه بقدر اشباع در باب احتیاج بنای عقلا به امضا یا اثبات عدم ردع یا عدم اثبات ردع شارع، بحث گردیـده اسـت، و بـرای رعایـت اختصار، از آن در مقاله بحثی به میان نیامد.

۲. در تمامی موارد گذشته مصلحت عامه مسلمین رعایت شده است و نه مصلحت عامه بشر، که اخص از مدعا است، اما از آن جهت که مؤیـد اسـت چنـدان ضرر نمی‌رساند.

اصطلاح منطقی جزء «تأدیبات صلاحیة» است؛ مانند وفای به عهد، صحیح نیست.

فقها و اصولیون برای کشف بنای عقلا گاه به ادعای ضرورت، بداهت، قطع و امثال آن، و در مواردی به استدلال تمثیلی، استدلال نقضی، رفتارشناسی، استکشاف بنای عقلا از روایات و در موارد نادری به استدلال عقلی تمسک کرده‌اند. رفتارشناسی، عام‌ترین و مهم‌ترین آن‌هاست که قابلیت استنادسازی را داراست.

سازوکار پیشنهادی استناد به بنای عقلا چنین است:

رفتارشناسی برای تحقیق یکسانی و فراگیری سلوک خاص.

یافتن منشأ چنین رفتاری، بدین معنا که ببینیم این رفتار به کدام یک از مشهورات بالمعنی الاخص برمی‌گردد (تأدیبات صلاحیة، خلقیات و انفعالیات، استقرائیات).

در صورت برگشت به تأدیبات صلاحیة چنین سیره‌ای نیاز به امضاء ندارد و در صورت برگشت به غیر آن احراز معاصرت چنین سیره با معصوم، و ثابت نشدن ردع از آن کافی است.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ***الاشارات و التنبیهات***، قم، نشر البلاغة، چاپ اول، ۱۳۷۵.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ***المهذب البارع فی شرح المختصر النافع***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

اسماعیل پور، محمد علی، ***مجمع الافکار و مطرح الانظار***، تقریرات درس میرزا هاشم آملی، قم: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

اصفهانی، محمد حسین، ***نهایة الدرایة فی شرح الکفایة***، قم، سید الشهداء، چاپ اول، ۱۳۷۴.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الاصول***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.

________________، ***کتاب المکاسب***، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ***حاشیة المکاسب***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

________________، ***کفایة الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، ***بحر الفوائد فی شرح الفرائد***، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

آل بحرالعلوم، محمدبن محمدتقی، ***بلغة الفقیه***، تهران: منشورات مکتبة الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.

بجنوردی، حسن، ***القواعد الفقهیة***، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

بروجردی، حسین، ***نهایة الاصول***، مقرر: حسین علی منتظری، تهران: نشر تفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

تبریزی، موسی بن جعفر، ***اوثق الوسائل فی شرح الرسائل***، قم: کتبی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ***دانشنامه حقوقی***، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷٦.

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، ***العناوین الفقهیة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسة دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

حکیم، محمد تقی، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.

حکیم، محمد سعید، ***المحکم فی اصول الفقه***، قم: مؤسسة المنار، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

خمینی، روح الله، ***الاجتهاد و التقلید***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

__________، ***الرسائل***، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

__________، ***انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

__________، ***تهذیب الاصول***، مقرر: جعفر سبحانی، قم: دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

__________، ***کتاب البیع***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، بی‌تا.

خمینی، مصطفی، ***تحریرات فی الاصول***، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***التنقیح فی شرح العروة الوثقی***، مقرر: میرزا علی غروی، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

__________، ***المستند فی شرح العروة الوثقی***، مقرر: مرتضی بروجردی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

__________، ***دراسات فی علم الاصول***، مقرر: سید علی هاشمی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

__________، ***فقه الشیعة***، مقرر: سید محمد مهدی خلخالی، قم: مؤسسه آفاق، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.

__________، ***محاضرات فی اصول الفقه***، مقرر: محمد اسحاق فیاض، قم: دار الهادی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

__________، ***مصباح الفقاهة***، مقرر: محمد علی توحیدی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

رشتی، حبیب الله بن محمد علی، ***بدایع الافکار***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، بی‌تا.

روحانی، محمد، ***منتقی الاصول***، مقرر: سید عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

ساریخانی، عادل، ***جاسوسی و خیانت به کشور***، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

صدر، محمد باقر، ***دروس فی علم الاصول***، بیروت: دار المنتظر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ـــــــــــــــ، ***مباحث الاصول***، مقرر: سید کاظم حائری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

طباطبایی، محمد حسین، ***حاشیة الکفایة***، قم: بنیاد علمی و فکر علامه طباطبایی، چاپ اول، بی‌تا.

طباطبائی، محمد بن علی، ***مفاتیح الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۲۹۶ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الخلاف***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

ـــــــــــــــ، ***المبسوط فی فقه الامامیة***، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

عراقی، ضیاء الدین، ***کتاب القضاء***، مقرر: ابوالفضل نجم آبادی، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة***، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــــــــ، ***تذکرة الفقهاء***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، بی‌تا.

علیدوست، ابوالقاسم، ***فقه و عرف***، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

ـــــــــــــــ، ***فقه و عقل***، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

ـــــــــــــــ، ***فقه و مصلحت***، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

فشارکی، محمد، ***الرسائل الفشارکیة***، قم: دفتر انشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

قزوینی، ابراهیم، ***ضوابط الاصول***، بی‌جا: حسن بن السید احمد الموسوی الخوانساری، ۱۳۷۱ ق.

قمی، ابوالقاسم، ***القوانین المحکمة فی الاصول***، قم: احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ***کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء***، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

کاظمی، اسد الله، ***مقابس الانوار و نفائس الاسرار***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، بی‌تا.

گلپایگانی، محمد رضا، ***افاضة العوائد***، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

لاری، عبدالحسین، ***التعلیقة علی المکاسب***، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المعتبر فی شرح المختصر***، قم: مؤسسة سید الشهداء (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

______________، ***شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

مظفر، محمد رضا، ***اصول الفقه***، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

______________، ***المنطق***، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.

______________، ***حاشیة المظفر علی المکاسب***، تحقیق: شیخ جعفر کوثرانی.بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

مکارم شیرازی، ناصر، ***القواعد الفقهیة***، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.

منتظری، حسین‌علی، ***دراسات فی ولایة الفقیه***، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

موسوی اردبیلی، عبد الکریم، ***فقه القضاء***، قم: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

میلانی، محمد هادی، ***محاضرات فی فقه الامامیة*** (صلاة المسافر و قاعدتی الصحة و الید)، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

نایینی، محمد حسین، ***اجود التقریرات***، مقرر: ابوالقاسم خوئی، قم: مطبعة العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲.

______________، ***فوائد الاصول***، مقرر: محمد علی کاظمی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

______________، ***کتاب الصلاة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

______________، ***منیة الطالب فی حاشیة المکاسب***، مقرر: موسی خوانساری، تهران: المکتبة المحمدیة، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.

نجم آبادی، ابوالفضل، ***الرسائل الفقهیة***، تقریرات محقق نایینی و محقق عراقی، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

همدانی، رضا بن محمدهادی، ***مصباح الفقیه***، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ***العروة الوثقی***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

______________، ***حاشیة المکاسب***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.